

بعثت پیامبر و تحول در جامعه‌ی مکه

▼ امام صادق (ع) زمانی فرمودند «نَحْنُ وَ بَنُوأُمِّيَّةُ نُجَادِلُ فِي اللَّهِ» که حکومت بنی‌عباس بر سر کار بود و به تصور ما بنی‌امیه تمام شده بود. ضمن اینکه فرمودند ما و بنی‌امیه «در گذشته» بر سر خدا می‌جنگیدیم بلکه فرمودند می‌جنگیم. اشتباهی که وجود دارد آن است که با زوال حکومت بنی‌امیه در شرق، آنها را زائل شده می‌دانیم و مسئله بنی‌امیه را تمام شده تلقی می‌کنیم. تا زمانی که این اشتباه اصلاح نشود نخواهیم دانست در کجا و چه شرایطی زندگی می‌کنیم.

▼ قریش پیش از بعثت به دو اقلیت و یک اکثریت تبدیل شدند؛ اقلیتی به میراث حضرت ابراهیم وفادار مانده بود مثل حضرت عبدالمطلب و ابوطالب. اقلیتی هم بیگانگی کاملی با حضرت ابراهیم و نبوت پیدا کرده بود. در نقطه کانونی این اقلیتِ ناخودآگاه و ناخداآگاه در مکه، امویان قرار داشتند. اکثریت هم بینابین این دو اقلیت بودند، به هنگام رفاه و عیش و نوش سمت اقلیتِ ناخودآگاه و ناخداآگاه بودند و هنگام ترس و خطر هم به اقلیتِ خودآگاه و خداآگاه پناه می‌بردند، مانند هنگام حمله ابرهه و پناه بردن به عبدالمطلب.

▼ با بعثت پیامبر آن اقلیتِ خودآگاه و خداآگاه در مکه به طرفداران پیامبر تبدیل شدند مثل حضرت خدیجه، حضرت علی و آن اقلیتِ ناخودآگاه و ناخداآگاه هم به دشمنان پیامبر بدل گشتند. اقلیتِ خداآگاه نفوذشان در جامعه نفوذ معنوی بود و کارهایشان از نوع کارهای خیر اما اقلیت ناخداآگاه نفوذشان سیاسی و اقتصادی بود. مکه موقعیت ژئوگنومیک (جغرافیای اقتصادی) مهمی داشت و این موقعیت کاملاً در خدمت آن اقلیتِ ناخداآگاه قرار داشت لذا شعارهای پیغمبر که موجب خداآگاهی و خودآگاهی مردم می‌شد آنها را به خطر می‌انداخت، مثل اینکه پیامبر می‌فرمود «المفلس فی امان الله» یعنی ورشکسته را نمی‌توان در بازار برده فروش‌ها فروخت، او در امان خداست. این نوع شعارهای پیامبر برای آنها ضررهایی در پی داشت و مناسبات سیاسی-اقتصادی آنها را تهدید می‌کرد.